

چیستی عالم امر در آیات قرآن کریم

ابراهیم کلانتری^۱، حمرا علوی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۲۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

برخی از مفسران در ذیل پاره‌ای از آیات قرآن که در آنها واژه «امر» بکار رفته است، از نظام معینی با عنوان «عالم امر» سخن گفته‌اند که بکلی از «عالم خلق» متمایز است. آیا می‌توان در عرض عالم خلق به وجود چنین عالمی اذعان نمود؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، ویژگی‌های آن عالم چیست؟ و قرآن کریم برای شناخت آن چه اطلاعاتی را بر آدمیان عرضه کرده است؟ این نوشتار درصدد است با مراجعه به آیات وحی پاسخ‌های مستندی برای سئوالات مذکور ارایه نماید. براساس این تحقیق می‌توان اذعان نمود که در نگاه قرآن کریم در عرض نظام خلق که بر اسباب و مسببات مادی استوار است نظام دیگری وجود دارد که بکلی از مختصات جهان ماده برکنار و صرفاً مبتنی بر اراده خداوند می‌باشد؛ برخی از پدیده‌ها، فرایندها و حوادث پیرامون ما متعلق به آن جهان است که با قواعد مادی و مانوس آدمیان قابل شناخت نمی‌باشد. این جهان بخشی از عالم غیب است که قرآن کریم به کرات از آن سخن گفته و آدمیان را به ایمان به آن فراخوانده است.

کلید واژه‌ها: غیب، عالم خلق، عالم امر، اراده خداوند، موجودات.

۱. نویسنده مسؤول، دانشیار دانشگاه تهران: Dr.kalantari1@yahoo.dom

۲. مربی دانشگاه الزهراء(س).

چیستی عالم امر در نگاه قرآن کریم

مقدمه

«غیب» به عنوان بخش نامحسوس و فرامادی جهان، حقیقتی است که وحی آسمانی به صراحت آن را تأیید کرده، درباره آن سخن گفته و آدمیان را به ایمان به آن فراخوانده است. آدمیان گرچه بر حسب فطرت الهی خود از وجود غیب آگاهی داشته و بدان مؤمن می‌باشند (طباطبایی، ۴۴/۱)، اما شناخت تفصیلی غیب و موجودات و جهان‌های نامحسوسی که متعلق به غیب می‌باشند، جز از راه وحی آسمانی امکان‌پذیر نمی‌باشد. در نگاه قرآن کریم علم تفصیلی به غیب و آنچه متعلق به آن است ویژه خداوند است: «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» (یونس، ۲۰) و چنین علمی جز از طریق وحی و رسولان حق به آدمیان نخواهد رسید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» (ال‌جن، آیات ۲۶ و ۲۷) از این رو قرآن کریم پس از بیان داستان حضرت یوسف و فراز و نشیب‌هایی که در زندگی آن حضرت رخ نموده است، خطاب به پیامبر اسلام (ص) چنین می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنَ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ» (یوسف، ۱۰۲) این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، تو نزد آنان نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و نقشه می‌کشیدند.^۱

سؤالاتی از قبیل اینکه موجودات و جهان‌های غیب کدامند؟ عدد آنها چقدر است؟ ویژگی‌ها و نقش هر کدام در هستی چیست؟ سؤالاتی است که هر کدام در جای خود باید مورد تحقیق قرار گیرند، پاسخ‌های مستندی برای آنها فراهم گردد و در نتیجه تصویری جامع از غیب و آنچه متعلق به آن است تا آنجا که در تحقیقاتی از این دست میسر می‌باشد، در اختیار صاحبان اندیشه قرار گیرد.

نوشتار حاضر با همین رویکرد سامان می‌یابد و در تلاش است با تکیه بر آیات وحی به پژوهش پیرامون عالم «امر» که در نگاه قرآن حقیقتی از حقایق غیب است، پردازد. دستمایه اصلی در این پژوهش آیات قرآن می‌باشد، اگرچه به تناسب آیات به پاره‌ای از روایات و همچنین آراء اندیشمندان دینی به ویژه قرآن پژوهان نیز مراجعه و استناد خواهد شد.

۱. شبیه همین بیان پس از داستان حضرت نوح نیز دیده می‌شود؛ هود، ۴۹.

واژه شناسی «امر» در لغت

لغت‌شناسان برای واژه «امر» معانی مختلفی ذکر کرده‌اند که رایج‌ترین آنها بدین قرار است:

۱- الامر: نقيض النهي (ابن منظور، ذیل واژه امر، فراهیدی، ذیل واژه امر) و یا ضد النهي (فیروزآبادی، فصل الهمزة باب الراء). بر این اساس معنای امر عبارت است از: فرمان دادن به انجام کار و یا دستور انجام کار، که جمع آن «اوامر» است.

۲- الامر: واحد الامور؛ يُقال: امر فلان مستقیم و اموره مستقیمه (ابن منظور، فراهیدی، همانجا) در این صورت امر مترادف با کار و وضع خواهد بود که جمع آن «امور» است.

۳- الامر: الحادثة و الجمع امور (ابن منظور، فیروزآبادی، همانجا)، در این صورت امر به معنای حادثه و واقعه خواهد بود که جمع آن «امور» است.

۴- الامر: الابداع، و يختص ذلك بالله تعالى دون الخلاق (راغب اصفهانی، ذیل واژه امر)، امر به معنی ابداع استعمال می‌شود که این مختص به خداوند است و برای مخلوقات بکار نمی‌رود.

کاربرد واژه «امر» در آیات قرآن

واژه امر و مشتقات آن [= امر، یامر، تأمر، امر، آمرون، أمارة، یأتمرون و...] ۲۴۸ بار در آیات قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ماده امر). در این کاربردها، واژه محل بحث بعضاً به معنای دستور و فرمان [= اولین معنای لغوی امر] می‌باشد؛ از قبیل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (النساء، ۵۸) و یا: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره، ۲۶۸) و یا: «وَمَنْ يُزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» (سبأ، ۱۲) و یا: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (الأسراء، ۱۶).

واژه امر در پاره‌ای دیگر از کاربردهای قرآنی به معنای کار و وضع [= دومین معنای لغوی امر] آمده است؛ از قبیل «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» (یوسف، ۱۸) و یا: «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبِي لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (الکهف، ۱۰) و یا «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْراً» (الطلاق، ۱) و یا: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (الشوری، ۳۸).

این واژه در پاره‌ای دیگر از کاربردهای قرآنی به معنای حادثه و واقعه [= سومین معنای لغوی امر] استعمال شده است، از قبیل: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (الشوری، ۵۳) و یا: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (آل عمران، ۱۰۹) و یا: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» (النحل، ۷۷) و یا: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهٍ» (النساء، ۸۳).

کاربرد واژه امر در معنای چهارم [= ابداع] در آیات متعددی دیده می‌شود که بخشی از آنها بدین قرار است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...» (الاسراء، ۸۵)، «...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الاعراف، ۵۴)، «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (القمر، ۵۰)، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) و «...يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (غافر، ۱۵).

تبیین موضوع تحقیق

از تطبیق موارد استعمال واژه امر در آیات قرآن بر معانی لغوی، به دست می‌آید که واژه مذکور در آیات وحی در هر کدام از معانی چهارگانه بارها به کار رفته است. با این تفاوت که واژه امر هرگاه در معانی اول، دوم و سوم استعمال شده است اختصاص به خداوند نداشته، بلکه هم برای خداوند و هم غیر خداوند بکار رفته است؛ در حالی که همین واژه هرگاه در معنای چهارم استعمال شده فقط ویژه خداوند است.

در موارد استعمال این واژه در معنای دستور و فرمان، هم «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ...» دیده می‌شود و هم «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ...» دیده می‌شود. چنانکه در موارد استعمال این واژه در معنای کار و وضع، هم «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» دیده می‌شود که امر به تسویل نفس نسبت داده شده و هم «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْراً» دیده می‌شود که امر در آن به خداوند منسوب است.

همچنین در کاربردهای قرآنی واژه امر در معنای حادثه و واقعه، هم «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ...» دیده می‌شود که چنین امری منسوب به خداوند است و هم «و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ...» دیده می‌شود که چنین امری عمومیت داشته و به غیر خدا نیز می‌تواند منسوب باشد.

این در حالی است که واژه امر در آیات وحی هرگاه در معنای چهارم [= ابداع] استعمال شده است صرفاً به خداوند انتساب یافته و از فعلی از افعال خاص خداوند با ویژگیهای خاص و متمایز از فعل و انفعالات متعارف در جهان ماده، پرده برداشته است. آیاتی که پیش از این گذشت به روشنی بیانگر این حقیقت هستند که با کمک آیات دیگر و پاره‌ای از روایات می‌توان به آگاهی‌های ژرفی از ویژگی‌ها و مختصات آن دست یافت.

این پژوهش با تمرکز بر این گروه از آیات قرآن به بررسی مفاد آنها در باب حقیقت امر [= به معنای ابداع که مختص خداوند است] و ویژگی‌های آن خواهد پرداخت.

پیشینه موضوع در آثار قرآن پژوهان

جمعی از اندیشمندان قرآن پژوه در تبیین مفاد آیاتی که واژه امر در آنها در معنای چهارم [= ابداع] بکار رفته است از این حقیقت به «عالم امر» تعبیر کرده و به تبیین مختصات آن به عنوان عالمی از عوالم غیب پرداخته‌اند.

بلاغی در ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، مجموعه عوالم هستی را منحصر به دو عالم دانسته؛ یکی عالم خلق و دیگری عالم امر. وی در بیان تمایز دو عالم چنین می‌گوید: «عالم خلق عالمی است که به یکی از حواس پنجگانه ظاهر حس شود، یعنی با چشم یا گوش یا زبان یا بینی یا با لمس و یا با جمع بعضی از این حواس احساس بشود... عالم امر عالمی است که به یکی از حواس پنجگانه مذکور احساس نشود، مانند روح (جان) و عقل، و خدا در قرآن فرموده: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الاعراف، ۵۴) (بلاغی، ۱۳۸۶ قمری، ۸۴/۴).

این عربی نیز در ذیل همین آیه از «امر» به عالم امر تعبیر کرده و در چیستی آن چنین گفته است: «... عالم الأمر، ای الأبداع الذی هو عالم الذوات المجردة عن الهیولی و الجواهر المقدسه عن الشكل و اللون و الجهة و الأین ...» (ابن عربی، ۳۸۷/۱).

صاحب تفسیر روح‌البیان در ذیل همین آیه از قول استادش چنین آورده است: «الخلق عالم العین و الکنون و الحدوث روحاً و جسماً و الأمر عالم العلم و الإله و الوجوب و عالم الخلق تابع لعالم الأمر اذ هو اصله و مبدأه «قل الروح من أمر ربی»، (حقی بروسوی، ۱۹۷/۵).

صدرالدین شیرازی (صدرالمتألهین) بر این باور است که خداوند عوالم کثیری خلق کرده است که همه آنها در دو عالم امر و خلق خلاصه می‌شوند، منظور از عالم خلق عالم دنیاست که با حواس ظاهری حس می‌شود و منظور از عالم امر عالم مجردات است که با حواس باطنی درک شده، آفرینش آنها دفعی و بی‌واسطه است و حقایقی چون عقل، قلم، لوح، عرش، کرسی و جنت از موجودات این عالمند، (۱۰۴). وی در مواضعی دیگر نیز بر همین دیدگاه تصریح نموده است (شیرازی، تفسیرالقرآن، ۴۲۷/۶ و شواهد الربوبیة، ۶۲۸ و ۶۲۹).

نجم رازی، عالم امر را به عالم ضد اجسام و اجساد که قابل تقسیم، تجزیه و اندازه‌گیری نیست تفسیر کرده است. (۴۸)

اندیشمندان دیگری همچون فیض کاشانی (۲۰۵/۲)، جنابذی (۱۸۶/۲)، قاسمی (۵۰۱/۶)، مظهری (۳۶۰/۳)، بانوامین (۳۵۳/۷)، نیشابوری (۲۵۴/۳)، نووی جاوی (۶۳۶/۱) در ذیل آیات ۵۴ سوره اعراف و ۸۵ سوره اسراء، «امر» در این آیات را عالم امر دانسته و به بیان پاره‌ای از ویژگی‌ها و مختصات آن پرداخته‌اند.

علامه طباطبایی (قدس سره) در ذیل این آیات گرچه از «عالم امر» به صراحت سخن نگفته است، اما با صراحت از تمایز امر و خلق سخن گفته و تفاوت‌های آن دو را با ظرافت برشمرده است. وی در ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء چنین می‌گوید: «امر همان وجود شیئی است از جهت استنادش به خداوند به تنهایی اما خلق وجود شیئی است از جهت استنادش به خداوند با وساطت اسباب مادی در آن. ... امر همان کلمه ایجاد آسمانی است و فعل خاص خداوند است که در آن هیچ یک از اسباب مادی دخالت ندارند، تدریج در آن نیست و آن وجودی است بالاتر از جهان ماده و ظرف زمان و مکان» (همان، ۱۹۷ و ۱۹۸)

عالم امر در نگاه قرآن

مطالعه و تحقیق در آیات وحی این نتیجه را در اختیار می‌گذارد که مجموعه آیات قرآن در باب حقیقت و مختصات عالم امر به پنج گروه به قرار ذیل قابل دسته‌بندی می‌باشند:

گروه اول: آیاتی که به وجود حقیقتی به نام امر برای خداوند تصریح دارند. صریح‌ترین آیه در این خصوص آیه ۵۴ سوره اعراف است که پس از بیان خلقت آسمانها

و زمین در شش روز و استوای خداوند بر عرش و آفرینش خورشید و ماه و ستارگان، چنین می‌گوید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»، آگاه باشید که (جهان) خلق و (جهان) امر از آن خداوند است؛ پربرکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

تعبیراتی از قبیل: «مِنَ امْرِ رَبِّي» (الاسراء، ۸۵)، «مِنَ أَمْرِنَا» (الشوری، ۵۲)، «مِنَ امْرِهِ» (النحل، ۲، غافر، ۱۵) و تعبیراتی از این قبیل که خداوند در آنها امر را به خود اختصاص داده است، همگی به صورت غیر مستقیم بیانگر این مطلبند که حقیقتی به نام امر برای خداوند وجود دارد که مختص اوست (طباطبایی، ۱۹۸/۳).

براساس آیه بالا افزون بر نظام خَلْق نظام دیگری موسوم به امر در ایجاد و استمرار هستی حضور دارد که عطف آن در این آیه [= لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ] از نوعی مغایرت آن با نظام خَلْق پرده برمی‌دارد (طباطبایی، ۱۵۲/۸). گرچه آیه بالا از چیستی این مغایرت سخنی نگفته، اما با کمک آیات دیگر می‌توان به شناخت آن نایل آمد.

گروه دوم: آیاتی که به معرفی موجودات و حقایق عالم امر پرداخته‌اند. صریح‌ترین آیه از این گروه آیه ۸۵ سوره اسراء است که قرآن کریم در آن، روح را از موجودات عالم امر معرفی کرده است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي». در آیه‌ای دیگر از همین گروه قرآن، وحی بر پیامبر(ص) را نیز از جمله حقایق عالم امر دانسته و چنین می‌گوید: «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» (الشوری، ۵۲). روح در این آیه به معنای وحی است که خداوند آن را از عالم امر بر پیامبر(ص) نازل فرموده است (طبرسی، ۵۳۶/۶). قرآن در جای دیگر وحی نازل شده بر پیامبران را نیز از حقایق عالم امر دانسته و چنین می‌گوید: «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (غافر، ۱۵). قرآن در آیه‌ای دیگر نیز بر همین حقیقت تصریح نموده است (النحل، ۲). قرآن کریم فرایند خلقت حضرت عیسی را که بدون هرگونه مقدمه مادی و با وساطت فرشته‌ی حق صورت گرفته است، حقیقتی از حقایق امر دانسته و درباره آن چنین می‌گوید: «وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا» (مریم، ۲۱). طبرسی در توضیح بخش پایانی این آیه می‌گوید: «كَانَ خَلْقُ عِيسَى مِنْ غَيْرِ ذَكَرٍ أَمْرًا كَائِنًا مَفْرُوعًا عَنْهُ مَحْتَمًا قَضَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَأَن يَكُونَ وَحَكْمٌ بِهِ» (همو، ۷۸۹/۶). قرآن کریم آنچه خداوند در هر یک از آسمانهای هفتگانه پس از آفرینش آنها مقرر کرده از حقایق امر

دانسته که توسط خداوند به آنها وحی شده است: «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت، ۱۲). قرآن کریم عذاب‌های آسمانی را که خداوند بر اقوام سرکش گذشته روا داشته، از حقایق امر دانسته است. قرآن در خصوص عذاب الهی بر قوم نوح اینگونه تعبیر می‌کند. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ...» (هود، ۴۰)، و از پاسخ حضرت نوح به فرزندش که گفت برای در امان ماندن از عذاب الهی به کوه پناه می‌برم، این چنین تعبیر می‌کند: «قَالَ لَا عَصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» (همان سوره، ۴۳) و از خاتمه عذاب الهی اینگونه تعبیر می‌کند: «وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» (همانجا، آیه ۴۴) قرآن در خصوص عذاب نازل شده بر قوم هود نیز چنین می‌گوید: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِيًا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (همانجا، آیه ۵۸).

قرآن عذاب نازل بر قوم ثمود (همانجا، آیه ۶۶)، عذاب نازل بر قوم لوط (همانجا، آیه ۸۲) و قوم شعیب (همانجا، آیه ۹۴) را از حقایق امر دانسته است. قرآن در آیاتی دیگر به صورت مطلق از عذاب الهی به امر الله تعبیر کرده است. (النحل، ۱ و ۳۳) قرآن کریم حوادث ناگهانی را که در نگاه آدمیان به صورت غیر منتظره به وقوع می‌پیوندند از حقایق عالم امر دانسته است.

قرآن در بیان مَثَل زندگی دنیا این حقیقت را اینگونه بیان می‌کند: «أَنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس، ۲۴) این آیه حیات دنیوی انسان را به آب حیات و رویش و سرسبزی و طراوت زمین و مرگ انسان را به وقوع حادثه ناگهانی تشبیه می‌کند که بی‌درنگ همه‌ی سبزیها و طراوتها را از زمین می‌زداید به گونه‌ای که هیچ اثر و نشانه‌ای از آنها باقی نمی‌گذارد. در آیه فوق از حوادث ناگهانی (مانند صاعقه، سرما و یا طوفان) با واژه «امرنا» تعبیر شده است.

قرآن کریم در آیاتی از بشارت تولد اسحاق و یعقوب به همسر ابراهیم توسط فرشتگانی که برای عذاب قوم لوط آمده بودند و تعجب همسر ابراهیم از چنین بشارتی سخن گفته و آنگاه از زبان فرشتگان الهی فرزنددار شدن ابراهیم و همسرش را در سنین

پیری و برخلاف روند طبیعی جهان ماده از حقایق امر دانسته است: «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود، ۷۳). قرآن کریم اعطاء مقام نبوت به حضرت موسی را نیز از حقایق امر دانسته و خطاب به پیامبر اسلام (ص) چنین می‌گوید: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبَىٰ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (القصص، ۴۴).

از این گروه از آیات می‌توان نتیجه گرفت که روح، وحی نازل شده بر پیامبران، آفرینش غیرطبیعی حضرت عیسی، باردار شدن همسر ابراهیم به اسحاق و یعقوب در سنین کهنسالی، عذابهای الهی بر امم سرکش، مرگ، اعطاء مقام نبوت به حضرت موسی و حوادث ناگهانی از قبیل صاعقه، سرما و طوفان که اثری از حیات باقی نمی‌گذارند، همگی در شمار موجودات امری قرار دارند.

گروه سوم: آیاتی که از حقیقت امر و ویژگیهای آن پرده برمی‌دارند. با اینکه از تدبیر در آیات گروه اول و دوم به صورت اجمال می‌توان به این حقیقت دست یافت، اما مراجعه به پاره‌ای دیگر از آیات این باب راه را برای شناخت روشن‌تر حقیقت امر و برخی از ویژگیهای آن هموار می‌سازد. روشن‌ترین آیه در بیان حقیقت امر بدین قرار است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲).

براساس این آیه، حقیقت امر چیزی جز اراده خداوند نیست؛ بدین معنی که در حقایق امری به صرف تحقق اراده خداوند آن حقیقت پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد و هیچ عامل دیگری از قبیل ماده، زمان و تدریج در ایجاد آن دخالت نخواهد داشت.

قرآن کریم در پاره‌ای از آیات از این ویژگی اینگونه تعبیر کرده است: «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره، ۱۱۷). مشابه همین تعبیر در چند آیه دیگر نیز دیده می‌شود (آل عمران، ۴۷، مریم، ۳۵، غافر، ۶۸). براساس این آیات ویژگی حقایق امری این است که هرگاه مقضی اراده خداوند واقع شوند بی‌درنگ موجود می‌شوند و تخیلی در آن راه نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۱۵/۱۷). بر این اساس تعبیر «کن فیکون» در این آیات هرگز به معنی امر لفظی با واژه «کن» نمی‌باشد، بلکه بیان تمثیلی از تعلق اراده خداوند به ایجاد شیئی بدون نیاز به هر گونه مقدمه‌ی دیگری و بدون تخلف و تدریج می‌باشد که همین اراده نیز بی‌درنگ در خارج تحقق می‌یابد [= فیکون] (همان). امام علی (ع) در تبیین این حقیقت چنین می‌گوید: «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ فَيَكُونُ» لا

بَصَوْتٍ يَقْرَعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ، وَ أَمَّا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فَعَلٌ مِنْهُ أَنْشَاءُ» (سید رضی، خطبه ۱۸۶)، به چیزی که می‌خواهد پدید آورد می‌گوید: باش، پس پدید می‌آید، اما این گفتن با صدایی نیست که گوشها را بکوبد و با ندایی نیست که شنیده شود، بلکه سخن خدا همان فعل خداست که ایجادش کرده.

حضرت علی ابن موسی الرضا(ع) در بیان تفاوت اراده خداوند با اراده آدمیان به همین نکته حساس توجه داده و چنین فرموده است.

اراده‌ی مخلوق، اندیشه در درون و تصمیم بر انجام فعل و سپس انجام فعل پس از آن است در حالیکه اراده خداوند ایجاد شیئی است بدون هر مقدمه‌ای زیرا خداوند نمی‌اندیشد، تصمیم نمی‌گیرد و تفکر نمی‌کند و این گونه صفات در او نیست، اینها صفات مخلوق است. پس اراده خداوند همان فعل خداست ولاغیر. خداوند به شیئی می‌گوید باش پس موجود می‌شود بدون لفظ و یا نطق زبانی و تصمیم و تفکر. اراده خداوند چگونگی ندارد چنانچه ذات او نیز چگونگی ندارد. (کلینی، ۱/۱۴۸ و ۱۴۹).

قرآن کریم در جای دیگر از حقیقت امر با واژه «واحد» و تشبیه به «لمح بصر» تعبیر کرده و چنین فرموده است: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (القمر، ۵۰) از آنجا که در ایجاد حقایق امری تعلق اراده خداوند علت تامه بشمار می‌آید و چنین علتی به تنهایی و فراتر از زمان به تحقق معلول می‌انجامد، قرآن کریم در پاره‌ای از آیات از این ویژگی اینگونه تعبیر کرده است: «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» (الاحزاب، ۳۸)، «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (النساء، ۴۷). قرآن کریم در برخی از آیات که واژه «امر» را بر عذاب الهی اطلاق نموده آنرا حقیقتی حتمی و تخلّف‌ناپذیر توصیف می‌کند به گونه‌ای که درخواست پیامبری همچون ابراهیم نیز در پیشگیری از آن مؤثر نخواهد بود: «يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ» (هود، ۷۶).

فرامادی بودن حقایق امری، برای آدمیان که در ذهن و زندگی خود به امور مادی خو گرفته‌اند عجیب و سؤال‌برانگیز خواهد بود. قرآن کریم این حقیقت را در داستان بشارت دادن همسر کهنسال ابراهیم به تولد اسحاق و یعقوب اینگونه بیان می‌کند: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ . قَالُوا

أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»
(هود، آیات ۷۲ و ۷۳).

براساس آیات گروه سوم می‌توان نتیجه گرفت که «امر» خداوند عبارت است از نظام معین و ممتازی در آفرینش که در آن نظام، اشیاء با صرف اراده خداوند پا به عرصه وجود می‌گذارند بدون آنکه در آن، مقدمات مألوف آدمیان همچون تصمیم‌گیری، تفکر، قول و فعل (از ناحیه خداوند) و زمان [=تدریج] و ماده [=جسم] و تخلّفی در کار باشد. این نظام در کنار نظام دیگری است که قرآن از آن به «خلق» یاد کرده است. گرچه نظام خلق هم همانند نظام امر از آن خداوند و تحت اراده اوست اما تفاوت اساسی آن با نظام امر در این است که در نظام خلق اراده خداوند اینگونه تعلق گرفته است که اشیاء در چارچوب اسباب و مسببات مادی و در ظرف زمان و استخدام مواد و دخالت و نقش‌آفرینی مثبت یا منفی عوامل انسانی و یا غیر انسانی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند. قرآن کریم در آیه ذیل از بکار آمدن هر دو نظام [=نظام خلق و نظام امر] در آفرینش حضرت آدم توسط خداوند سخن گفته و تولد حضرت عیسی را خارج از فرایند مادی جهان به آن تشبیه نموده است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹). خلقت از خاک ناظر به نظام خلق و «کن فیکون» ناظر به نظام امر است که آیات پیشین با صراحت از ویژگی‌های آن سخن گفته‌اند. قرآن کریم در آیه‌ای دیگر آفرینش حضرت عیسی را خارج از قواعد مادی جهان، فرایندی از جنس حقایق نظام امر دانسته است: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِي بِشَرٍّ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۴۷).

گروه چهارم: آیاتی که از تدبیر نظام امر توسط خداوند سخن می‌گویند. قرآن کریم در آیه سوم سوره یونس پس از بیان آفرینش آسمانها و زمین توسط خداوند در شش روز [= شش دوره] چنین می‌گوید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس، ۳) و در آیه‌ای دیگر از همین سوره می‌گوید: «... وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ...» (همانجا، آیه ۳۱).

قرآن کریم در جای دیگر این حقیقت را اینگونه بیان می‌کند: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ

يَطْلُبُهُ حَيْثُهَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الاعراف، ۵۴) براساس این آیه افزون بر خلقت آسمانها و زمین، همه فعل و انفعالات آنها نیز تحت تسخیر امر خداوند است زیرا هم نظام خلق و هم نظام امر هر دو متعلق به خداوند و تحت تدبیر او می‌باشند. قرآن در جای دیگر از همین حقیقت اینگونه پرده برمی‌دارد: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (الرعد، ۲).

گروه پنجم: آیاتی که از هدایت به امر سخن می‌گویند. قرآن کریم در دو موضع بر این حقیقت تصریح نموده است؛ ۱- «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» (الانبیاء، آیات ۷۲ و ۷۳)، ۲- «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (السجده، ۲۴)، قرآن کریم در این آیات امامت را به «هدایت به امر» توصیف کرده است و همین توصیف بیانگر آن است که امامت در اینجا به معنی صرف پیشوایی نیست بلکه نوع خاصی از پیشوایی و هدایتگری است که به امر خدا واقع می‌شود و در آن تخریفی راه ندارد. بر این اساس افزوده شدن قید «یهدون بامرنا»، امامت را (که به معنی پیشوایی و هدایتگری است) به نوع خاصی از امامت منحصر می‌سازد که با مطلق امامت متفاوت است. علامه طباطبایی (قدس سره) در تبیین مفاد این گروه از آیات چنین می‌گوید: «خداوند در این آیات امامت را با وصف هدایت توصیف کرده و سپس هدایت را به امر مقید ساخته است. بدین صورت بیان کرده که امامت مطلق هدایت نیست بلکه هدایتی است که به امرالله واقع می‌شود و این امر همان است که حقیقت آن را در آیه: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بَدَّهَ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ» (یس، ۸۳) و همچنین در آیه: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ» (القمر، ۵۰)، بیان کرده است. ... امر الهی که آیه اول آن را ملکوت نامیده وجه دیگری است برای خلق که امامان به وسیله آن با خداوند مواجه می‌شوند، این امر از قیود زمان و مکان پاک و از تغیر و تبدل خالی است و این همان است که از کلمه «کن» اراده گردیده و چیزی جز وجود عینی شیئی نمی‌باشد و این در مقابل خلق است که وجه دیگر اشیاء است و در آن تغیر، تدریج و انطباق بر قوانین حرکت و زمان وجود دارد. نتیجه اینکه امام هدایت کننده‌ای است که

با امر ملکوتی که از ناحیه خداوند در اختیار دارد هدایت می‌کند. پس امامت در باطن نوعی ولایت است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتش ایصال مردم به مطلوب است نه صرف ارایه طریق...» (المیزان، ۲۷۲/۱).

براساس همین تفسیر، علامه طباطبایی بر این باور است که امامتی که خداوند براساس آیه ذیل به ابراهیم خلیل اعطاء فرموده از نوع امامتی است که در آن ابراهیم از مقام هدایت به امر الله برخوردار گردیده: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (البقره، ۱۲۴). چنین امامتی پس از آن به ابراهیم خلیل اعطاء گردیده که آن حضرت به درستی از عهده امتحانات سخت الهی برآمده و طی آنها به مقام نبوت و رسالت نایل آمده بود. بر این اساس امامت حضرت ابراهیم مقامی والاتر از نبوت و رسالت آن حضرت و به لحاظ زمانی در رتبه متأخر از آن مقامات الهی بوده است. (همانجا، صص ۲۶۷-۲۷۳) برخی از مفسران دیگر نیز در ذیل همین آیه، بر همین دیدگاه تأکید نموده‌اند (جوادی آملی، ۴۱۵/۶ و ۴۱۶).

نتایج حاصله از گروه‌بندی پنج‌گانه آیات

دقت در مفاد آیات یاد شده حقایق ارزشمندی را در اختیار می‌گذارد که در شناخت صحیح جهان هستی می‌تواند بسیار راهگشا باشند:

نخست؛ اینکه در کار جهان، دو نظام کاملاً متمایز حضور دارند، یکی نظام خلق و دیگری نظام امر.

نظام خلق همان نظام مبتنی بر اسباب و مسببات مادی است که در قید ماده، زمان، مکان، تدریج، حرکت، کون و فساد و مقدار است. نظام امر نظامی است که از همه این مختصات فارغ و صرفاً بر اراده حضرت حق استوار است؛ به همین سبب می‌توان از آن به نظام مجردات تعبیر کرد.

دوم؛ اینکه پاره‌ای از موجودات جهان مانند روح، برخی از فرایندها مانند فرایند وحی بر پیامبران و اعطاء نبوت به ایشان و یا آفرینش غیر طبیعی حضرت عیسی، جمعی از رخدادها مانند عذابهای الهی بر امم سرکش و یا حوادث ناگهانی از قبیل صاعقه، سرما و طوفان، همگی در شمار حقایق نظام امر قرار دارند. بر این اساس تجزیه

و تحلیل اینگونه حقایق با ابزارها، روشها و ساز و کارهای مادی متعلق به نظام خلق امکان‌پذیر نمی‌باشد.

سوم؛ اینکه از دقت در مفاد آیات یاد شده می‌توان از عالم امر تعریفی به قرار ذیل ارایه نمود: عالم امر عبارت است از عالم اختصاصی خداوند که صرفاً بر اراده، قضا و حکم او استوار و از ماده و همه مختصات مادی از قبیل زمان، مکان، تدریج و تخلف، حرکت، کم، کیف و دخالت بشر و سایر عوامل و عناصر طبیعی جهان خلق فارغ است. بر این اساس عالم امر از سنخ مجردات است و در نتیجه موجودات و فرایندهای آن برای انسان مأنوس با جهان ماده، نامأنوس و خارق عادت می‌نمایند.

چهارم؛ اینکه موجودات، فرایندها و رخدادهایی که در شمار حقایق عالم امر قرار دارند گرچه از سنخ مجردات‌اند، اما همگی مرتبط با نظام خلق و مؤثر در جهان ماده می‌باشند. بر این اساس، روح که از سنخ موجودات عالم امر است در بدن مادی دمیده می‌شود [اگر مراد از روح در آیه شریفه ۸۵ سوره اسراء همان روح انسانی باشد] و در همه فعل و انفعالات بدن مؤثر می‌باشد؛ چنانکه وحی که در فرایندی غیر مادی پدید می‌آید بر انسانی از جنس آدمیان نازل و بر ذهن و زندگی آدمیان پرتو می‌افکند. عذابهای الهی، حوادث ناگهانی، آفرینش حضرت عیسی نیز که همگی از حقایق عالم امر بشمار می‌آیند چنین هستند، بدین معنا که گرچه در پدید آمدن آنها جز اراده حق هیچ عامل مادی و یا غیر مادی حضور ندارد اما همگی با عالم خلق مرتبط و بر پدیده‌ها و واقعیات این جهان مؤثر می‌افتند.

پنجم؛ اینکه نظام امر نیز همانند نظام خلق تحت تدبیر خداوند قرار دارد با این تفاوت که در تدبیر الهی بر عالم امر موجودات، فرایندها و حوادثی از این سنخ صرفاً معلول اراده خداوندند، یعنی تعلق اراده خداوند همان و تحقق موجود یا فرایند و یا حادثه همان. این در حالی است که در تدبیر الهی بر عالم خلق مجموعه‌ای از اسباب و علل در طول اراده خداوند حضور دارند بدین معنی که اراده خداوند در عالم خلق اینگونه تعلق گرفته است که موجود یا فرایند و یا حادثه‌ای از سنخ این عالم آنگاه پا به عرصه وجود می‌گذارد که همه اسباب و علل مادی آن در بستر زمان و مکان فراهم و کلیه موانع آن مرتفع شده باشند، در غیر این صورت در صقع عدم باقی مانده و هرگز پا به عرصه وجود نمی‌گذارند.

و ششم؛ اینکه جمعی از بندگان صالح خداوند پس از عبور از آزمون‌های سخت و طاقت‌فرسای الهی، از ناحیه خداوند به مقام والای امامت نایل می‌شوند که در آن مقام از قدرت هدایت به امر برخوردارند. تفاوت این نوع هدایت با مطلق هدایت در آن است که در این هدایت، امام بر اعمال آدمیان ولایت تکوینی داشته و بالاتر از ارایه طریق قادر است آنان را به مطلوب برساند. در آیات یاد شده نام جمعی از این بندگان صالح به صراحت دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که واژه «امر» در کاربردهای قرآنی آن در گروهی از آیات، از نظام معینی پرده برمی‌دارد که با نظام مادی و محسوس جهان بکلی متمایز است. آیات قرآن کریم **اولاً؛** بر وجود چنین نظام متمایزی تصریح دارند، **ثانیاً؛** جمعی از موجودات و فرایندهای جهان را در ردیف موجودات آن نظام می‌دانند، **ثالثاً؛** به بیان ویژگیها و مختصات آن پرداخته و **رابعاً؛** آن نظام را نیز همانند نظام محسوس جهان تحت تدبیر و اراده حضرت حق دانسته‌اند. در نگاه قرآن کریم نظام امر نظامی مجرد از ماده و کلیه مختصات آن است و برخی از بندگان صالح خداوند در مقام امامت و پیشوایی از قدرت فوق طبیعی موجود در آن نظام برخوردارند. همین قدرت امامان را قادر می‌سازد تا به هدایتی از نوع ایصال به مطلوب بپردازند.

مفسران بزرگی از این نظام به «عالم امر» تعبیر کرده که با توجه به مفاد آیات یاد شده این تعبیر در جای خود می‌تواند تعبیری صحیح و منطبق بر قرآن قلمداد گردد، همانگونه که تعبیر از نظام محسوس، به «عالم خلق» نیز در جای خود تعبیری صحیح و منطبق بر قرآن می‌باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین محمد، تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۶ م.
۴. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۵. بلاغی، سید عبدالحجّة، حجة التفاسیر و بلاغ الأكسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق.
۶. جنابذی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۹. رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، ذوی القربی، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م.
۱۱. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، چاپ چهارم، قم، دارالعلم، ۱۳۸۴.
۱۲. همو، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد جعفر شمس الدین، الطبعة الثانية، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
۱۳. همو، محمد، شواهد الربوبية، مقدمه و تصحیح جلال الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد، اسرار الآیات، مقدمه و تحقیق محمد خواجهوی، بیروت، دارالصفوة، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت دارالمعرفة، بی تا.
۱۷. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب المصرية، ۱۹۳۹ م.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرایی، تهران، اسوه، ۱۴۲۵ ق.
۱۹. فیروزآبادی، مجدالدین محمد، القاموس المحیط، بیروت، دارالجیل، بی تا.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا.
۲۳. مظهری، محمدثناء الله، التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.

۲۵. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.